

آفاق محبت

علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی

آفاق محبت: به اهل بیت عصمت و طهارت

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی، عبدالحسین، 1281 - 1349.

عنوان و نام پدیدآور : آفاق محبت: به اهل بیت عصمت و طهارت/ عبدالحسین امینی؛ ترجمه محمد باقر موسوی همدانی؛ بازنویسی و ویراستاری حبیب فرناق.

مشخصات نشر : تهران: نبا، 1395.

مشخصات ظاهری : 52 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک : 978-964-8323-82-5 26000 ریال:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : کتاب حاضر باز نویسی بخشی از کتاب راه و روش ما راه و روش پیامبر (ص) ما است می باشد. و ص.ع عربی در دسترس نمی باشد.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : راه و روش ما راه و روش پیامبر (ص) ما است.

موضوع : دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Friendship -- Religious aspects -- Islam

موضوع : دوستی -- احادیث

موضوع : Friendship -- Hadiths

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : Islamic ethics

شناسه افزوده : موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، 1304 - 1379.

شناسه افزوده : فرناق، حبیب، ویراستار

رده بندی کنگره : BP254/2/الف76آ7 1395

رده بندی دیویی : 297/652

شماره کتابشناسی ملی : 2101293

ص:1

اشاره

آیت ا.. ح_اج شی_خ عب_دالحسی_ن امین_ی

ترجمه :

حاج سید محمد باقر موسوی همدانی

بازنویسی و ویراستاری :

حبیب فرناق

آیت ا.. حاج شیخ عبدالحسین امینی/ ترجمه : حاج سید محمد باقر موسوی همدانی / بازنویسی و ویراستاری : حبیب فرناق با همکاری عبدالحسن طالعی چاپ ولیتوگرافی : کاری گرافیک / چاپ اوّل: 1389 / شم_ارگان : 5000 نسخ_ه قیمت : 7500 ریال / کد کتاب : 136 / 201

ناش_ر: انتش_ارات نب_أ / ته_ران، خیاب_ان ش_ریعت_ی، روب_روی ملک، ک_وچ_ه

شبستری، خیابان ادیبی شماره 26 تلفکس : 77506602 _ 77504683

شابک: 5 _ 82 _ 8323 _ 964 _ 978 - 82 - 8323 - 964 - 978:ISBN 5

ص:2

مقدّمه

خداوند مهربان از سر لطف تاریخ بشر را با ارسال رسل و حجت های الاهی پیوند زد تا هماره آنان از شرک و گمراهی در امان باشند. این الطاف خداوندی در بعثت رسول خاتم حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله شکوفا و با معرّفی شایستگان امامت و ولایت و خلافت در غدیرخم تکمیل و تمام شد. امّا وسوسه های نفسانی و شیطانی، زیاده خواهی و کینه دشمنان مانع آن شد تا هدایت الاهی در جایگاه شایسته آن در جامعه استقرار یابد. هرچند که خداوند بر قلب نازنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نازل کرد که «مؤمنان بر ریسمان الاهی چنگ بزنند و از مسیر حق متفرق نشوند» امّا آن وسوسه و کینه و حسدها مانع چنین امری شد و تفرقه جای خود را به اتحاد داد. به طور طبیعی برای شکل گیری تفرقه و جدایی در صفوف مسلمین، وجود تفاوت و هرکس خود را بر حق دانستن یک ضرورت است. نگاه های افراطی به ماجرای اختلافات و غرور خودبرتربینی و استفاده از ابزار قدرت موجب شده تا وصله های ناچسبی همچون وهابیت، القاعده، طالبان و... بر چهره زیبای دین بنشیند. در این میان بزرگانی چونان مرحوم علامه ی مجاهد شیخ عبدالحسین امینی مسیر آزاد اندیشی، گفت و گوی علمی و کشف حقیقت و بازگشت به خویشتن دینی (یعنی قرآن

و روایت و سنت و سیره) را پیمودند و به نورافشانی خط هدایت کمک شایانی کردند.

ایشان در کتاب حاضر با استناد به آیات قرآن و روایات و سیره نبوی یکی از شبهه های متداول وهابیت نسبت به شیعه را بررسی می کند و نشان می دهد که ابراز محبّت شیعیان به پیامبر و حضرات معصومین از خاندان رسالت، نه تنها مبالغه، غلوّ و شرک نیست بلکه شیعه نتوانسته است در این راه، حق مطلب را ادا نماید. حوزه این بحث درون دینی و به مقصد کشف مسیر هدایت است. از آن جا که استنادات پژوهشی نویسنده به مدارک و مآخذ دست اوّل مخالفین می باشد، از درجه اهمّیّت بسیار بالایی برخوردار است.

امید می رود که انتشار چنین مباحثی که در بستر پژوهش علمی شکل گرفته، به تبیین هرچه بیشتر حقایق قرآن و دین و نشر معارف الاهی و هدایت به سمت آن کمک نماید.

این موضوع قبل تر در سال 1394 هجری قمری در کتاب «راه و روش ما، راه و روش پیامبر ماست.» آمده است که در حال حاضر با بازنویسی و ویرایش جدید به صورت کتابی مستقل ارائه می گردد تا عموم اقشار بتوانند از آن بهره مند شوند.

از خداوند توفیق نشر معارف قرآنی، سیره نبوی و خدمتگزاری آستان آخرین ذخیره الاهی و جانشین نبوی، حضرت حجّت بن الحسن العسکری را خواهانیم.

محمدحسین شهری

5 / مرداد / 1389

مطابق با نیمه شعبان 1431

انسان و حبّ و بغض

حبّ و بغض، دو خصلتی است که در دل ها آمدوشد دارند. محبّت از اقبال نفس و تمایل آن، و بغض داشتن از روگردانی نفس و بی میلی آن حکایت می کند. هر مسأله ای، چه مادی و چه معنوی که تصوّر و تصدیق به آن تعلّق می گیرد، هنگامی که به دادگاهی که در نفس آدمی است عرضه شود انسان خواه ناخواه یکی از دو کار را می کند: یا اینکه بعد از تمام شدن تصوّر و تصدیق، آن مطلب در قلب او منعکس می شود و نسبتی بین قلب و آن شیء برقرار می گردد و یا در قلب، منعکس نشده و قلب از آن دوری می کند. این توضیح ساده، حقیقت حبّ و بغض است.

حبّ و بغض، همان طور که در اصل پدید آمدن، پیرو اسباب و موجباتی است که منشأ تحقق آنها است، در شدّت و ضعف نیز تابع آن علل می باشد و به موازات آن علّت ها و عوامل محدود می گردد؛ یعنی اگر حبّ و بغض را به زیادی و کمی و ضعف و شدت توصیف می کنند به اعتبار شدت و ضعف خصوصیات علل و عوامل آن

است. پس در حقیقت، حبّ و بغض، به میزان علل و اسباب خود، تقدیر و اندازه گیری می شود.

تنها موجودی که اصالتاً، قبل از هر چیز شایسته محبّت است، همانا خداوند تبارک و تعالی است، زیرا هر صفت، هر ظهور، هر جلوه، هر نشانه روشن عظمت و هر دلیل از دلایل رحمت و احسانش به تنهایی قوی ترین دلیل برای محبّتی بی پایان است. آری اسامی خداوند که هزار اسم یا بیشتر است، هر کدام از وجود صفتی در خداوند حکایت دارد و هر یک موجب محبّت نسبت به خداوند می گردند، به طوری که هر کدام از آنها کافی است تا آدمی را به بندگی خدا واداشته و دلش را در کمند محبّت او در اندازد.

به همین جهت خدای تعالی، اولویت در دوستی دارد. اگر در غیر او هم از اسباب محبّت چیزی زیاد شود، پرتوی از عنایت و لطف او است؛ زیرا هر نعمتی از جانب خداوند است.(1)

بر این اساس اگر کسی در دوستی، غیر او را بر او مقدّم دارد، از راه عقل منحرف گشته، زیرا معلول را بر علّت ترجیح داده است. در این صورت خدا حق دارد چنین کسی را مؤاخذه کند. لذا می فرماید: «بگو اگر پدران و فرزندان و همسر و خویشانتان و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کسادیش می هراسید و خانه هایی که به آنها

1- و ما بکم من نعمه فمن اللّه سوره نحل، آیه 53.

خوش دل هستید نزد شما از خدا و پیغمبر او و جهاد در راه وی محبوب تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد، که خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.»(1)

دوستی خدا نامحدود است

صفات ذات احدیت نامحدود است و به حدّ معیّنی موقوف و موصوف نیست، لذا محبّتی هم که تابع و برآمده از این صفات است، غیر محدود خواهد بود. این دوستی، در هر درجه ای که باشد، غلوّ و افراط، در آن راه ندارد زیرا غلوّ، به معنای تجاوز از حدّ و خروج از قاعده است که حدود و اندازه های معیّنی دارد. امّا چیزی که حدّ و اندازه ندارد، مبالغه در آن، معنا نخواهد داشت.

اگر می بینیم که مردم، هر یک در یک حدّی خدا را دوست دارند، برای اختلافی است که در علم به انگیزه های محبّت دارند. خود محبّت که زاییده و ناشی از انگیزه ها و موجبات محبّت است، فرعِ بر علم به آن انگیزه هاست، و حدّ و اندازه اش هم مطابق با حدّ و اندازه آن علم است. امّا معرفت به خدا و علم به صفات او، در یک مرتبه نیستند. هر فردی از این کمال، بهره ای مخصوص خود دارد و دیگران بهره هایی غیر بهره او دارند.

1- «قل إن کان آباءکم و أبناءکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال أقترفتموها وتجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احبّ الیکم من اللّه و رسوله و جهاد فی سبیله فتربصواحتی یاتی اللّه بامره واللّه لا یهدی القوم الفاسقین.» سوره توبه آیه 24.

ثمربخشی محبّت الاهی

محبّت به خدای جلّ و علا، وقتی برای انسان ثمربخش است که به دوستی از دو طرف منجر گردد. دوستی طرفینی هم صورت نمی گیرد مگر بعد از آنکه خداوند، در نزد عبدش انگیزه دوستی را سراغ داشته باشد. آیه شریفه زیر به همین معنا اشاره دارد :

«بگو اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.» (1)

از بهترین افراد صالح و بندگان مخلص که توانست محبّت خود را به خداوند به این طریق نتیجه بخش کند، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث رایت(2) علی علیه السلام را به داشتن چنین محبّتی

معرّفی نموده و فرموده است: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول هم او را دوست دارند.»(3)

وقتی دوستی طرفینی، بین خدا و بنده اش به کمال رسید، بنده برای هر عنایت و کرامتی از طرف خدا شایستگی پیدا می کند و شرف تقرّب و نزدیکی به خدا برایش حاصل می شود و مشمول حدیث

1- «قل ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه.» سوره آل عمران آیه 31.
2- این حدیث که حدیثی صحیح و برخوردار از تواتر و کثرت نقل و معتبر میانشیعه و سنّی است، با اسناد و الفاظ مختلفش، به ضمیمه شرح حال آن، در کتاب جامع«الغدیر» _ آنجا که مسند جابر بن عبداللّه را آورده ایم _ مذکور است.
3- «لاعطینّ الرایه غداً رجلاً یحبّ اللّه و رسولَه و یحبّه اللّه و رسولُه.»

قدسی زیر می گردد:

«همواره بنده ام به وسیله نوافل (اعمال مستحبّی) به سویم تقرّب می جوید، تا حدّی که من دوستش بدارم، و وقتی او را دوست بدارم، برای او گوشی خواهم شد که با آن بشنود، و چشمی خواهم شد که با آن ببیند، و دستی خواهم شد که با اقتدار خاصی موجودات دیگر را تحت نفوذ قرار دهد، و پایی خواهم شد که با آن برود، و اگر از من درخواستی کند به او بدهم...» (1)

فردی که درعالی ترین درجه از محبّت دوسویه قرار گرفته رمز پیوند خدا و مؤمنین و وسیله بندگان به سوی او است. به پیروی از وی، مردم به سعادت دو سرا می رسند. به وسیله او، مؤمنین در دنیا و آخرت رستگار می شوند. به خاطر وی، برکات آینده و حال، نازل می گردد. چنین فردی، در مرتبه دوم و بالعرض، مقام اولویت در محبّت ورزی را دارا می باشد؛ یعنی این فرد با امتیازات مخصوص به خود، پس از ذات احدیّت و به ملاک شدّت ارتباط بین خدا و او، قبل از همه چیز و بیش از همه باید مورد محبّت واقع شود. زیرا او، از همه موجودات و هر آنچه که دست قدرت در عالم وجود، تصویر نموده، /

در ایجاد و جلب محبّت دوسویه خداوند (که انگیزه جلب محبّت دیگران است) گوی سبقت را ربوده است.

حدیث صحیح زیر که از رسول خدا نقل شده به این معنی اشاره

1- صحیح بخاری، ج 7، ص 190، باب تواضع از کتاب رقاق. این حدیث از سویبرخی دیگر از بزرگان حدیث روایت شده است.

می کند :

«خدا را به خاطر روزی دادنش دوست دارید، و مرا به دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا نیز برای من دوست داشته باشید.» (1)

به این استدلال، قاعده «اعتبار نسبت و اضافات» می گویند که از آن برای بیانِ «انگیزه های دوست داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله » بهره گرفتیم.

برای اظهار محبّت به آن بزرگواران علاوه بر استدلال یاد شده، دلایل و جهات متعدّد دیگری نیز وجود دارد که از حدّ و حصر بیرون است، آری او از نظر اتّصال و رابطه محکمی که با خدا دارد، از نظر انتسابی که با سرپرست و مولای این عالم دارد، از نظر مناقب و فضایلی که خدای تعالی برایش قرار داده، از نظر شخصیت بزرگ و بی نظیری که دارد، از نظر محاسن پسندیده ای که قلب و ضمیرش حامل آن است و از نظر ملکات و پاکی نفس، دوست داشتنی است. اگر بخواهیم هر یک از نکته های یاد شده را بشکافیم، فروع و شاخه های بسیار زیادی از آن به دست می آید، حال آن که هر یک از آن ها کافی است که بشر را _ بعد از محبّت و عشق به خدای تعالی، و /

قبل از هر چیز دیگر _ عاشق و دلباخته او کند.

1- «أحبوا اللّه لما یغذوکم و أحبونی بحبّ اللّه و أحبّوا أهل بیتی لحبّی» مراجعه شود به :«صحیح ترمذی :13 201» و جزء اول و سوم از «معجم کبیر طبرانی» و «مستدرک حاکم،:3 149» و «تاریخ بغداد، ج :4 160» و مصادر دیگری که به «سی عدد» بالغ است و ماآنها را در «الغدیر» _ آن جا که در احادیث «ابن عباس» بحث می کنیم _ زیر رقم 26برشمرده ایم.

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله از دریچه ی فضایل طینت و عنصر دودمانش، از منظر فضایلی که در خلق، منش، تولّد و نشو و نمایش دارد، و از نگاه به مکارم اخلاق و نفسیات کریمه، و کرامات و مقامات و صفات پسندیده بی شمارش، که همه اختصاص به او دارد قابل محبّت ورزی است. ضمن اینکه خداوند او را در قرآن «اولی به نفس و صاحب اختیار» جان های مردم دانسته و ولایت عامه کبرایش را قرین ولایت کبرای حق تعالی برشمرده که همین امر کافی است که بشر، او را در دوست داشتن، بر جان خود، و متعلقات خود _ از زن و فرزند و پدر و فامیل و دوست و برادر و خویشانی که پناهش می دهند _ مقدّم بدارد و خلاصه او را از همه مردم بیشتر دوست بدارد.

البتّه مردم در دوستی آن حضرت یکسان نیستند؛ زیرا درجه معرفتشان نسبت به او مختلف است؛ همچنانکه معرفت و دوستی آنها نسبت به خدای تعالی مختلف است.

«قرطبی» عالم اهل تسنّن می گوید: «هر کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ایمان صحیح آورده باشد، از این محبّت بی بهره نیست. چیزی که هست، مردم در دوست داشتن آن حضرت متفاوتند. بعضی ها از این فضیلت بهره ای بسیار به دست آورده اند، و برخی کمترین بهره را کسب نموده اند. اگر مردم شهوت پرست، بیشتر اوقات در گناهان غوطه ور و از پیامبر صلی الله علیه و آله و ابراز ارادت به او غافل هستند، امّا در مقابل عدّه زیادی از مردم وقتی اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می شنوند، آرزوی دیدنش را دارند؛ به حدّی که نسبت به دیدار زن و فرزند، و مال و

اولادشان، آن قدر اشتیاق از خود نشان نمی دهند؛ تا آن جا که حتّی جان خود را در محبّت آن حضرت به خطر می اندازند. کسی که به وجدان خود مراجعه کند، بدون شک، این مطلب را درک خواهد کرد. از این قبیل اشخاص، کسانی دیده شده اند که، زیارت قبر، و مواضع آثار و نشانه های آن حضرت را به همه آنچه که گفتیم مقدم می دارند. این به خاطر آن محبّتی است که نسبت به آن جناب، در دلهاشان استقرار یافته است. البته گاهی هم محبّت ها خیلی کم دوام است، و با چند غفلت از بین می رود، و باید در راه استقرار محبّت به پیامبر صلی الله علیه و آله ، از خداوند کمک طلبید.»(1)

آثار محبّت به پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

برای درک آثار و نتایج محبّت به وجود مطهّر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، می توان به روایات معتبر وارد شده از سوی آن حضرت رجوع کرد. در این صورت این آثار و برکات رامی توان برشمرد:

1_ ایمان حقیقی و ماندگار

روایت صحیحی از طریق «انس بن مالک» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، که حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن خدائی که جانم به دست او است، هیچیک از شما ایمان ندارد، مگر وقتی که من در نظر وی، از پدرش و فرزندش، و از همه مردم، محبوب تر باشم»(2)

1- فتح الباری، تألیف «ابن حجر» :1 51 _ 50.
2- (صحیح بخاری :1 9) و (صحیح مسلم :1 49) و (مسند احمد :3 177، 207،275، ج :4 11) «فوالذی نفسی بیده لا یؤمن أحدکم حتی أکون أحبّ إلیه من والده و ولده و الناساجمعین».

همچنین روایت صحیحی از طریق «ابوهریره» از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«سوگند، به آن خدائی که جانم در دست او است، هیچیک از شما ایمان ندارد، مگر وقتی که من در نظر وی، از پدر و فرزند، محبوب تر باشم.»(1)

2_ احساس شیرین ایمان

گاه ما قدردان و آگاه به نعمت ایمان نیستیم چراکه شیرینی آن را درک نمی کنیم و نمی چشیم.

در روایتی که از آن حضرت نقل شده، بر سه رمز یافتن شیرینی ایمان اشاره رفته که بخشی از آن به محبّت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید دارد. در روایت می خوانیم: هرکس دارای سه ویژگی باشد، شیرینی ایمان را احساس می کند. آن ویژگی ها عبارت است از این که:

خدا و رسول، در نظرش، محبوب تر از سایر موجودات باشند.(2)

این موضوع از صراحت بیان خدا و رسول صلی الله علیه و آله به دست می آید و

1- صحیح بخاری :1 9 «فوالذی نفسی بیده لا یؤمن أحدکم حتی أکون أحبّ إلیه من والدهو ولده.»
2- صحیح بخاری :1 10، 11، ج :7 83، ج :8 56 و صحیح مسلم :1 48 صحیحترمذی :10 91 و مسند احمد :3 172 و 174 و 288. «ثلاث من کنّ فیه وجد حلاوه الایمان؛أن یکون الله و رسوله أحبّ الیه مما سواهما..»

عالمان بزرگ دین بر آن تأکید داشته اند:

«نصیبی» در «فوائد» از طریق ابولیلی انصاری، روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ بنده ای به خدا ایمان ندارد، مگر وقتی که من در نظر وی از جانش محبوب تر باشم و عترتم(1) از عترتش و منسوبینم از

منسوبینش محبوب تر باشند.»(2)

«فخر رازی» در تفسیرش می گوید:

«به یقین دعا کردن برای آل محمد منصب بزرگی است، و به همین جهت این دعا، در نماز، در خاتمه تشهّد قرار گرفته است، و نمازگزار می گوید: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمداً و آله.» و این قسم تعظیم درباره کسی جز آل محمد دیده نشده است؛ همه اینها بر این دلالت دارد که محبّت داشتن به آل محمّد واجب است.»

او از کلام و مباحث خود این گونه نتیجه می گیرد که:

«اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله در پنج چیز با آن جناب مساوی شده اند:

1_ صلوات بر او و بر ایشان، در تشهّد نماز

2_ سلام بر ایشان.

3_ طهارت (مستفاد از آیه شریفه تطهیر).

1- عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله همان ائمه معصومین علیهم السلام اند. (مترجم)

2- این حدیث را نیز «نصیبی» در جزء دوم از احادیث (کتاب) خود، و «حافظبیهقی» در کتاب «شعب الایمان» و «ابوالشیخ» در کتاب «ثواب» و «دیلمی» در «مسند» وبزرگان دیگر از محدثین در تألیفات خود روایت کرده اند. «لا یؤمن عبد لله حتی أکون أحبّ الیهمن نفسه، و تکون عترتی أحبّ إلیه من عترته و یکون اهلی أحبّ الیه من اهله.»

4_ حرمت صدقه دادن به ایشان.

5_ لزوم حبّ ایشان.»(1)

نظیر کلام فخر رازی، از عدّه بسیاری از رجال مذاهب چهارگانه، و از بزرگان فقه و تفسیر و حدیث نقل شده که ما بسیاری از آن ها را در جلدهای مختلف کتاب «الغدیر» به تفصیل و با مدارک آورده ایم.

نتیجه این بحث و مدارک متعدّد نشان می دهد که به حکم قرآن و حدیث و عقل و منطق و اعتبار، محبّت اهل بیت طاهرین، در ردیف محبّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و در رتبه بعدی آن است. محبّت و ولای ایشان، از محبّت و ولای رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا نیست، همان طور که محبّت و ولای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، از محبّت و ولای پروردگار، قابل انفکاک نمی باشد. روایات در این معنی، بسیار زیاد، بلکه در حدّ تواتر است.

اینک چند نمونه از این گونه احادیث نبوی، از نظر می گذرد:

1_ هرکه من مولای اویم، علی مولای اوست.

«من کنت مولاه، فعلیّ مولاه.»

(نقل به صدها طریق)

2_ علی از من و من از علی ام، و او بعد از من، ولیّ هر مؤمنی است.

«علیّ منّی و أنا منه، و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی.»

(از عمران بن حسین)

3_ هرکس که خدا و من، مولای او هستیم، این علی مولای او است.

«من کان الله و أنا مولاه فهذا علیّ مولاه.»

4_ هر که من مولای او هستم، علی، ولیّ او است.

«من کنت مولاه فعلیّ ولیه.»

(از سعد بن ابی وقاص)

5_ هر که مرا، و این دو _ حسن و حسین علیهما السلام _ و پدر و مادر این دو را، دوست بدارد، در روز قیامت، در درجه من و با من خواهد بود.

«من أحبّنی و أحبّ هذین و أباهما و امّهما کان معی فی درجتی یوم القیامه.» (از علی علیه السلام ، و ابوهریره)

6_ شفاعتم مخصوص امّت من است، و امّت من آن کسانی هستند که اهل بیت مرا دوست دارند، و ایشان شیعیان من اند.

«شفاعتی لامتی من أحبّ أهل بیتی و هم شیعتی.»

(از علی علیه السلام)

7_ اهل بیت من و کسانی از امّت من که آنها را دوست دارند، با هم وارد حوض می شوند.

«یرد الحوض أهل بیتی و من أحبّهم من أمّتی کهاتین.»

1- تفسیر فخر رازی، ج 7، صفحه 391 به بعد.

(از على عليه السلام)

8_ فرزندان خود را بر سه چيز پرورش دهيد: محبّت پيغمبر صلى الله عليه و آله ، محبّت اهل بيت پيغمبر و قرائت قرآن.

«ادّبوا اولادكم على ثلاث: حبّ نبيّكم، و حبّ اهل بيتى، و على قرائه القرآن.»

(از على عليه السلام)

9_ هر كه، اين (حسين عليه السلام) را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.

«من أحبّ هذا، فقد أحبنى _ يعنى الحسين.»

(از على عليه السلام)

10_ من و على و فاطمه و حسن و حسين، با هركس كه ما را دوست بدارد، گرد هم، خواهيم بود.

«أنا و علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين، مجتمعون و من أحبّنا.»

(از على عليه السلام)

11_ بار الها ! من او را دوست دارم؛ تو نيز او را و محبّانش را دوست بدار. (اين كلام را، در حق حسن عليه السلام فرمود)

«اللهم ! إنّى احبّه، و احبّ من يحبّه _ قاله للحسن عليه السلام .»

(از ابوهريره)

12_ هركس آن دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هركه آن دو را دشمن دارد، مرا دشمن داشته است. (اين را در حق حسنين عليهما السلام فرمود).

«من أحبّهما فقد أحبّنى، و من أبغضهما فقد أبغضنى يعنى الحسنين.»

(از ابوهریره)

13_ بارالها! من، این دو (حسنین علیهما السلام) را دوست دارم، تو نیز ایشان و دوستدارانشان را دوست بدار.

«اللّهم! إنّی احبّهما فاحبّهما، و احبّ من یحبّهما _ یعنی الحسنین.»

(از ابوهریره)

14_ هر که مرا دوست دارد، باید این دو را دوست دارد. (یعنی حسنین علیهما السلام را)

«من أحبّنی، فلیحبّ هذین _ یعنی الحسنین.»

(از ابوهریره)

15_ خدای تعالی مولای من است، و نسبت به من، اولی به تصرف از من است، و مرا در قبال او، اختیاری نیست. و من نیز، مولای مؤمنینم، و نسبت به آنان، اولی به تصرف از خودشان هستم، و ایشان را در قبال من، هیچ اختیاری نیست. و هرکس که من مولای او بوده و نسبت به او، اولی به تصرّف از اویم و در قبال من وی را اختیاری نیست، علی علیه السلام نیز مولای او، و نسبت به او، اولی به تصرف از خود اوست، و وی را در قبال علی، اختیاری نیست.

«الله مولای، اولی بی من نفسی، لاامرلی معه. و أنا مولی المؤمنین، اولی بهم من انفسهم، لا امر لهم معی. و من کنت مولاه اولی به من نفسه لا امر له معی، فعلیّ مولاه، اولی به من نفسه، لا امر له معه.»

(از چند طریق)

16_ هرکه علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکه مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته باشد.

«من أحبّ علیّاً فقد أحبّنی، و من أحبّنی فقد أحبّ الله.»

(از امّ سلمه)

17_ ما اهل بیت را، جز مؤمن پرهیزگار، دوست نمی دارد.

«لا یحبّنا اهل البیت الّا مؤمن تقی.»

18_ اهل بیت من در بین شما نظیر کشتی نوح هستند. هرکس سوار بر کشتی شود نجات می یابد، و هرکس از آن تخلف کند، غرق می شود. همانا اهل بیت من، در میان شما، به منزله «باب حطّه» بنی اسرائیل است، هرکس داخل آن باب شد، آمرزیده گشت.

«إنّ مثل أهل بیتی فیکم، کمثل سفینه نوح من رکبها نجا، و من تخلّف عنها غرق. و إنما مثل أهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له.»

(از ابوسعیدخدری، ابوذر و زبیر)

19_ هرکه از من جدا شود، باید بداند که از خدا جدا گشته، و هرکه از تو، ای علی، جدا شود، باید بداند که از من جدا گشته است.

«من فارقنی فقد فارق الله، و من فارقک یا علی فقد فارقنی.»

(از ابوذر و عبدالله بن عمر)

20_ ای علی آن کس که تو را دوست دارد، مرا دوست داشته، و آن که تو را دشمن دارد، مرا دشمن داشته است.

«یا علیّ من أحبّک فقد أحبنی، و من ابغضک فقد ابغضنی.»

(از ابوذر غفاری)

21_ فرزند آدم در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی دارد، تا درباره چهار چیز از او بازخواست شود:

1_ از عمرش؛ با آن چه کرد؟

2_ از مالش؛ آن را از کجا آورد؟

3_ مالش را در چه صرف کرد؟

4_ و از محبّت ما، اهل بیت

«لا تزول قدما ابن آدم یوم القیامه، حتی یسأل عن اربع: عن عمره، ما عمل به، و عن ماله مما اکتسبه، و فیما انفقه و عن حبنا اهل البیت.»

(از ابوذر و ابوبرزه)

22_ هان ای مردم، هرکس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکه مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. هرکه علی را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته، و هرکه مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

«أیها الناس! من أحبّ علیّاً فقد أحبّنی، و من أحبنی فقد أحبّ الله و من ابغض علیّاً، فقد ابغضنی، و من ابغضنی فقد ابغض الله.»

(از انس بن مالک)

23_ هرکس، اینان (علی، فاطمه، حسن و حسین :) را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکه دشمنشان بدارد، مرا دشمن داشته است.

«من أحبّ هؤلاءِ فقد أحبّنی، و من أبغضهم فقد أبغضنی _ یعنی علیّاً و فاطمه و الحسنین.»

(از زید بن ارقم)

24_ من (برای بعد از مرگم) در بین شما، دو چیز بزرگ (گران) باقی می گذارم، یکی کتاب خدا و یکی عترتم _ اهل بیتم _ این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

«إنی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی أهل بیتی، لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض.»

(از عده ای زیاد)

25_ من به تحقیق، در میان شما، چیزهایی را باقی گذاشتم که اگر به آنها تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی شوید. آن ها: «کتاب خدا» و «عترت من» (اهل بیت من) هستند.

«إنّی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلّوا: کتاب الله و عترتی أهل بیتی.»

(از جابر بن عبدالله انصاری)

26_ (ای علی!) تو را جز صاحبان ایمان دوست نمی دارند، و جز مردم منافق، دشمن تو نیستند.

«لا یحبّک الّا مؤمن، و لا یبغضک الّا منافق _ قاله لعلی.»

(از علی علیه السلام)

27_ آگاه باشید! که علی بن ابی طالب، از خویشاوندان من است، هر کسی او را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هر که دشمنش بدارد، مرا دشمن داشته است.

«ألا! إنّ علیّبن ابیطالب من نسبی، من أحبّه فقد أحبّنی، و من أبغضه فقد أبغضنی.»

(از عبدالله بن عمر)

28_ آخرین چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن سخن گفت این بود که فرمود: بعد از من، با اهل بیتم خوشرفتاری کنید.

«آخر ما تکلّم به رسول الله صلی الله علیه و آله اخلفونی فی أهل بیتی.»

(از عمربن خطاب، عبدالله بن عمر)

29_ من، کسانی را که به رسالتم ایمان آورده و آن را تصدیق کرده اند، وصیّت می کنم به ولایت علی بن ابی طالب. هر که او را، ولیّ خود بداند، مرا ولیّ خود دانسته، و هر که مرا ولیّ خود بداند، خدای عزّوجلّ را ولیّ خود دانسته است. هر که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.

«اوصی من آمن بی و صدّقنی بولایه علیّبن ابیطالب، من تولّاه فقد تولّانی، و من تولّانی فقد تولّی الله عزّوجلّ، و من أحبّه فقد أحبّنی، و من أحبّنی فقد أحبّ الله.»

(از عمّار یاسر)

30_ به راستی علی، پرچم هدایت و پیشوای دوستداران من است. او، نور فرمانبران من، و آن کلمه ای است که، پارسایان ملازم آنند (و بی نیاز از آن نیستند)، هر که به او محبّت کند، به من محبّت کرده، و هر که با او دشمنی کند، با من دشمنی کرده است.

«انّ علیّاً رایه الهدی، و امام اولیائی، و نور من اطاعنی، و هو الکلمه التی الزمتها المتقین، من أحبّه، أحبّنی، و من أبغضه، أبغضنی.»

(از ابوبرزه الاسلمی)

31_ حسین از من، و من از حسینم. خدا دوست می دارد آن کس را که دوستدار حسین باشد.

«حسین منّی و أنا من حسین، أحبّ الله من أحبّ حسیناً.»

(از یعلی بن مرّه)

32_ هر که بخواهد به من توسل جوید (و راه پیدا کند) و بخواهد به من احسانی کند که من به تلافی احسانش، در روز قیامت، شفاعتش کنم، باید با اهل بیت من پیوند دوستی برقرار کند، و ایشان را مسرور سازد.

«من اراد التوسل الیّ، و أن یکون له عندی یدا شفع له بها یوم القیامه، فلیصل أهل بیتی، و یدخل السرور علیهم.»

(از محمدبن علی)

33_ هیچ مردی ایمان ندارد تا اینکه به نشانه دوستی من، اهل بیت مرا، دوست بدارد.

«لا یؤمن رجل حتّی یحبّ أهل بیتی بحبّی.»

وقتی عمر، این کلام را شنید عرض کرد: «علامت دوستی با اهل بیتت چیست؟».

فرمود: «دوستی با این مرد». (و در این حال، دست بر _ علی _ 2 زد.)

(از سلمان فارسی)

34_ (ای علی!)، دوستدار تو، دوستدار من است، و دشمن تو، دشمن من است، و دشمن من، دشمن خدا است.

«محبّک محبّی، و مبغضک مبغضی، و مبغضی مبغض الله _ قاله لعلی.»

(از سلمان)

35_ «آل محمّد» را به منزله سر، نسبت به بدن و به منزله دو چشم، نسبت به سر، بدانید. چون، جسد، بدون سر هدایت نمی شود، و سر بدون دو چشم، راه به جائی نمی برد.

«انزلوا «آل محمّد» منزله الرأس من الجسد، و بمنزله العینین من الرأس؛ فإنّ الجسد لا یهتدی إلّا بالرأس و إنّ الرأس لا یهتدی إلّا بالعینین.»

(از سلمان)

36_ سوگند به آن خدایی که جانم در دست او است، ایمان، داخل قلب کسی نمی شود، تا آن که عترت مرا برای خاطر خدا و به خاطر قرابتی که با من دارند، دوست بدارد.

«والذی نفسی بیده لا یدخل قلب امری الایمان حتّی یحبّهم لله و لقرابتی.»

(از عبّاس بن عبدالمطلب)

37_ هان ای مردم! شما را وصیّت می کنم به دوستی «ذوالقرنینِ» این امّت، که او، برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب است، زیرا او را جز مردمِ با ایمان دوست نمی دارند، و جز منافق با او دشمن نیست. هر که او را دوست دارد، مرا دوست داشته، و هر که او را دشمن دارد، مرا دشمن داشته است.

«یا ایّها النّاس! اوصیکم بحبّ ذیقرنیها: أخی و ابن عمّی علیّبن ابیطالب، فانّه لا یحبّه الّا المؤمن، و لا یبغضه الّا منافق، من أحبّه فقد أحبّنی، و من أبغضه فقد أبغضنی.»

(از عبدالله بن حنطب)

38_ چگونه فکر می کنند مردمی که مرا در خصوص اهل بیتم، آزار می دهند؟ سوگند به خدایی که جانم به دست او است، هیچ بنده ای ایمان

ندارد، مگر وقتی که مرا دوست بدارد، و مرا دوست ندارد؛ مگر وقتی که در راه خوشنودی من، خویشانم را هم دوست بدارد.

«ما بال رجال یؤذونی فی أهل بیتی؟ والذی نفسی بیده لا یؤمن عبد حتّی یحبّنی، و لا یُحبّنی حتّی یحبّ فی ذویّ.»

(از ابن عباس. ابوسعید خدری. دره بنت ابی لهب)(1)

در این باب، احادیث کثیری موجود است که اطلاعات ما را _ نسبت به اهمّیّت «حبّ اهل بیت طاهرین» در اسلام _ زیاد می کند، و آن را از ضروریات دین، محسوب می دارد، و از جمله واجبات عقلی و در ردیف محبّت رسول الله صلی الله علیه و آله می شمارد. به طور طبیعی بر اساس آن ضرورت گفته شده، محدود کردن آن محبّت به یک حدّ معیّنی که مسلمان، از آن حد، تجاوز نکند، امری غیر معقول، و دور از منطق صحیح است؛ زیرا گفتیم، محبّت به رهبران آسمانی دین اسلام، در اصل و در حد و اندازه و مرتبه اش، تابع علم به حدود و اندازه انگیزه ها و موجبات و عوامل آن در اهل بیت علیهم السلام است؛ تابع این است که ما به ارزش آن موجبات، احاطه پیدا کنیم.

سؤال اساسی و مهم این است که کجا، چنین احاطه ای برای ما دست می دهد؟ کجا می توانیم فضایل این خاندان را از جمیع جهات، برشمرده و به آن احاطه یابیم؟ حال آن که، مردم نسبت به آن ها یکسان نیستند. آگاه شدن از عمق همه آن ها خارج از حدّ امکان است و ما به هیچ وجه و هیچ وقت به آن راه پیدا نمی کنیم. هرگز علم هر صاحب علمی _ هر چند علم او زیاد باشد _ به نهایت آن نمی رسد، بلکه هر انسانی، هر چه هم بصیر و دانا فرض شود، از درک و احاطه به همه آن ها عاجز است.(2)

انگیزه هایی برای محبّت ورزی به اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در این بخش به نمونه هایی از دلایل که انگیزه هایی قوی در جلب و جذب افراد به خاندان عصمت و آل طاهر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است اشاره می کنیم. فضیلت ها، تأکیدهای آیات و روایات متواتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله دلایلی روشن است که پاسخ انسان چیزی جز محبّت به این خاندان نمی تواند باشد.

انتساب به رسول رحمت

1_ انتسابی که این خاندان، به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، از حیث نسب و سبب دارند، با درنظر داشتن اینکه آن جناب، بزرگترین و محبوب ترین خلق خدا، از اولین و آخرین است، شرافت اهل بیت علیهم السلام و ضرورت محبّت به آنان را آشکار می سازد. حدیث ذیل، از طرق صحیح و متواتر، از حضرتش نقل شده است که فرمود:

«هر سبب و نسبی، در روز قیامت منقطع می شود، مگر، سبب و نسب من.»

1- این احادیث را با سندها و طرقش، در مسانید کتاب جامع و تفصیلی الغدیر نقلکرده و همه را تصحیح کرده ایم. به علاوه، ترجمه و شرح حال رجال آنها را در مسندهریک از صحابی که اسمش در آن کتاب، به میان آمده، ایراد نموده ایم.
2- نباید از نظر دور داشت که محبّت ورزی به رسول صلی الله علیه و آله برآمده از امر و بیانالاهی و ابراز محبّت به خاندان عصمت اهل بیت علیهم السلام برگرفته از سخن صادق پیام آورحق و راستی، حضرت خاتم النّبیین صلی الله علیه و آله است که برخی آثار آن در نیت و خود عملنهفته و گروهی دیگر در روایات تضمین شده است. (ویراستار)

«کل سبب و نسب منقطع یوم القیامه الّا سببی و نسبی.»

و مسلّم است که هر ملّت و مسلکی، برای نزدیکان و منسوبین پادشاه و سلاطین و زعمای خود، احترام قائلند.

حبّ خدا و رسول

2_ خدا و رسول، ایشان را دوست دارند، و ایشان، محبوب ترین خلق، در نظر خدا و رسولند، چنان که، در حدیث «رایت» و حدیث «طیر» و در مواضع دیگر، وارد شده است.

مشمول دعای رسول شدن

3_ انتفاع مردم با ایمان، از _ دعاء رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسانی که آنان را دوست دارند.

به متن روایت زیر در خصوص حضرت علی علیه السلام توجه نمایید :

«بار الها ! ولیّ آن کس باش که او را ولیّ خود گرداند، و یاری کن آن کس را که یاریش کند، و کمک کن به آن کس که وی را کمک کند، و دوست دار آن کس باش که وی را دوست بدارد.»

«اللهم وال من والاه، و انصر من نصره، و أعن من أعانه و احبّ من أحبّه.»

عبارات بسیار دیگری مانند این، در اخبار وارد شده است.

پاداش رسالت

4_ به نصّ قرآن کریم _ که مسلمین همواره بر آن اجماع دارند _ دوستی ایشان، پاداش رسالت نبوی است: «بگو، در مقابل تبلیغ رسالت، جز محبّت اهل بیت، از شما پاداشی نمی خواهم.»(1)

سوال قیامت

5_ دوستی ایشان در روز قیامت، قدم به قدم مورد پرسش قرار می گیرد، هم چنان که در ذیل آیه «وقفوهم انهم مسئولون»(2) ، از طریق

«ابوسعید خدری» وارد شده که، موضوع سؤال، ولایت علی علیه السلام ، است.

مفسر کبیر، «واحدی» گفته است:

«در ذیل آیه: _ وقفوهم انهم مسئولون _ روایت شده که مقصود، سؤال از ولایت علی و اهل بیت است، چون خداوند، رسول گرامی خود صلی الله علیه و آله را مأمور کرد، تا اعلام کند که او در برابر تبلیغ رسالت، از ایشان، پاداشی جز دوستی اهل بیت، مطالبه نمی کند. پس معنای آیه این است که: از ایشان پرسیده می شود، آیا اهل بیت پیغمبر را دوست داشتید؟ و حق ولایتشان را آن طور که پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده بود، به جا آوردید؟ یا آن را ضایع گذارده و بی اعتنایش کردید؟ اگر ضایع کرده باشند مورد مؤاخذه و عقاب قرار خواهند گرفت...»

حافظ «ابن حجر» در «صواعق» صفحه 89، روایت «ابوسعید خدری» را ذکر کرده، و سپس کلام «واحدی» را نقل نموده و خود چنین گفته است:

1- «قل لا اسألکم علیه اجراً الا الموده فی القربی.» سوره شوری، آیه 23.
2- و نگاهشان دارید که بازخواست شوند. سوره صافات، آیه 24.

«مقصود _ واحدی _ از جمله: «آن طور که پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده» روایاتی است که در این باب، وارد شده، و این روایات، بسیار است.»

این حدیث مرفوع، و گفتار «واحدی» را، جمعی از مؤلفین بزرگ، نقل کرده و عده ای از ایشان، بعد از نقل آن دو بیان، جمله زیر را _ که به طور صحیح و متواتر در ذیل حدیث ثقلین وارد شده _ استشهاد نموده اند:

«خداوند، از شما بازخواست خواهد کرد، که بعد از من، با کتاب او و اهل بیت من چه معامله کردید؟

«و الله سألکم، کیف خلّفتمونی فی کتابه و أهل بیتی؟»

«ابوالمظفر سبط» در کتاب «تذکره» صفحه 10 می گوید:

«مجاهد در ذیل آیه: «وقفوهم...» گفته است؛ موضوع سؤال، از محبّت علی صلی الله علیه و آله است.»

سیّد آلوسی در تفسیرش(1) در ذیل این آیه شریفه، اقوالی نقل

کرده و سپس گفته است: «در بین این اقوال، بهتر و سزاوارتر این است که سؤال از عقاید و اعمال باشد، که در رأس آن ها کلمه «لا اله الا الله» و از بزرگترین آن ها، ولایت علی، کرّم الله وجهه است...»

«جمال الدین زرندی حنفی» در صفحه 109 از کتاب «نظم الدرر»(2) گفتار «ابوالحسن واحدی» را تا به آخر نقل کرده، سپس گفته

است:

«هیچ یک از مجتهدین و پیشوایان حدیث، زندگی نکرده؛ مگر اینکه بهره وافر و افتخاری درخشان نسبت به ولایت اهل بیت داشته است، هم چنان که خداوند عزّوجلّ، بدان امر کرده و فرموده: قل لا اسألکم علیه اجراً الا الموده فی القربی و همه را می بینی که بر این خاندان، اعتماد نموده و به ولایتشان، تمسک جسته و خود را به ایشان، منسوب می کنند.»

آنگاه، پایه های محبّت هریک از بزرگان علم و حدیث را نسبت به اهل بیت و کلماتی که در خصوص محبّت و ولایت اهل بیت داشته اند، نقل می کند.

عِدل قرآن

6_ خاندان رسالت، همسنگ قرآن کریم هستند، چنان که حدیث ثقلین، که مورد اتفاق است، می گوید:

«قرآن و عترت، حتّی برای «یک لحظه» از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر، بر رسول الله صلی الله علیه و آله درآیند.»

پس ایشان، پیشوایان هدایتند، و مَثَلشان _ در نجات دادن بشر، از وادی گمراهی و سرگردانی و نادانی، به سوی زندگی سعادتمند _ مَثَل قرآن کریم است.

میزان ایمان

7_ دوستی ایشان «محک» ایمان است، هم چنان که در حدیث صحیح و ثابت، فرمود:

1- تفسیر آلوسی _ جلد 23 _ صفحه 80.
2- نسخه ای خطی از کتاب به خطّ مؤلف در نزد ما است.

«ای علی، تو را جز مؤمن، دوست نمی دارد، و جز منافق، دشمن تو نیست.»

«لا یحبّک الّا مؤمن، و لا یبغضک الّا منافق.»

و همچنین احادیث صحیح و حسن دیگری که مفادشان این مطلب می باشد وارد شده است. این همان ولایتی است که صدهزار یا بیشتر، از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را به آن تهنیت و تبریک گفتند، روزی که «عمر» در تهنیتش گفت:

«به به ! ای پسر ابوطالب، مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.»

«بخ بخ یابن ابیطالب ! أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.»

و این همان ولایتی است که در روایت حافظان بزرگ اهل سنّت نظیر _ دارقطنی، ابن سمّان، محبّ طبری و دیگران _ آمده، که دو نفر عرب بادیه نشین به دعوا و جدل، نزد عمر آمدند. عمر به علی علیه السلام گفت:

«ای ابوالحسن، میان این دو داوری کن.»

علی علیه السلام بین آن دو حکم کرد، یکی از آنان از سر ناراحتی به کنایه گفت:

«آیا این، بین ما حکم می کند؟ !»

عمر، از جای پرید و گریبان او را گرفت و گفت:

«وای بر تو! نمی دانی این کیست ! این مولای من و مولای هر مؤمنی است، و هرکس که این مرد مولایش نباشد، مؤمن نیست.»

بعثت انبیاء بر ولایت وصیّ خاتم الانبیاء

8_ اطلاق و عمومیت ولایتشان، که بدون استثناء شامل همه مردم می شود، در حالی که بین آن مردم، اولیاء، علماء، صدّیقین، شهداء، پیشوایان و صالحان می باشند.

روایتی که «حاکم نیشابوری» در کتاب «المعرفه» به سند خود، از طریق «عبدالله ابن مسعود» نقل کرده ما را از اهمیّت و عظمت امر ولایت آگاه می سازد.

«ابن مسعود» گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای عبدالله، فرشته ای نزد من آمد و گفت: یا محمّد! از انبیائی که قبل از تو فرستادیم، بپرس، برای چه چیز مبعوث شدند؟»(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«از خود فرشته پرسیدم، برای چه چیز مبعوث شدند؟»

گفت: «به ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب.»

حافظ «ابونعیم اصفهانی» با ذکر سند خودش، عبارت زیر را از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

1- و اسأل من أرسلنا من قبلک من رسلنا. سوره زخرف، آیه 45.

«وقتی مرا به آسمان، بالا بردند، با جبرئیل عبورم به آسمان چهارم افتاد. در آن جا خانه ای از یاقوت سرخ دیدم. جبرئیل گفت:

_ این بیت المعمور است، برخیز ای محمّد! و خدا را نماز بگزار.

_ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، همه انبیاء را جمع کرد و آن ها دنبال من، صف نماز بستند، و من، امام جماعت شدم. بعد از آن که سلام نماز را دادم، شخصی از ناحیه پروردگار آمد و گفت:

ای محمّد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: از پیغمبران، بپرس که قبل از تو، بر چه مبعوث بودند؟

گفتم: ای گروه رسولان! پروردگارم شما را قبل از من بر چه چیز مبعوث کرد؟

گفتند: بر نبوّت تو و ولایت علی بن ابی طالب.»

و این ولایت، همانطور که تمامی امّت اسلام را _ بدون استثناء _ شامل می شود، همچنین، تمامی احوال و همه شئون مردم را نیز شامل است. بدون اینکه حالی از احوال یک انسان، از آن مستثنی گردد، و یا شأنی از شئون از این حکم قطعی و عمومی بیرون باشد با اینکه به طور طبیعی اختلاف احوال و ساعات و شئون، از نظر اختلاف عوامل محبّت و بغض، بسیار است _ با این حال همه این عوامل، در مقابل این ولایت، لغو و غیر قابل اعتناء است.

سرلوحه عمل مؤمن

9_ دوستی اهل بیت علیهم السلام ، سر لوحه عمل مؤمن است،(1) چنان که

«حافظ ابوبکر بغدادی» در «تاریخ بغداد» این مطلب را در حدیث مرفوع، آورده است.

کشتی نجات

10_ اهل بیت علیهم السلام ، کشتی نجات امّت اند، چنان که در حدیث سفینه _ که حدیث صحیح و ثابتی است _ آمده:

«مثل اهل بیت من در میان شما؛ مانند کشتی نوح است، که هرکس در آن داخل شد نجات یافت، و هر که تخلف ورزید، غرق گشت.»(2)

استجابت دعا

11_ مستجاب شدن درخواست دعا کنندگان _ از هر طبقه که باشد _ موقوف به صلوات بر اهل بیت علیهم السلام است، هم چنان که، در روایت صحیحی که «به طور مرفوع» نقل شده، آمده است:

«هیچ دعایی نیست مگر اینکه، میان آن و آسمان، پرده ای است. این پرده پاره نمی شود، و این دعا به آسمان نمی رود، تا آن که صاحبش بر _ رسول خدا و آل او _ صلوات بفرستد، که اگر چنین نکند دعایش بر می گردد.»(3)

1- «عنوان صحیفه المؤمن، حبّ علیّبن ابیطالب.»
2- «مثل أهل بیتی فیکم، مثل سفینه نوح من رکبها نجا، و من تخلّف عنها غرق.»
3- «ما من دعاء الّا و بینه و بین السماء حجاب حتّی یصلی علی النبی و علی آل محمّد، فاذافعل ذالک انخرق ذالک الحجاب، و دخل الدعاء، و اذا لم یفعل ذالک رجع الدعاء.»

این روایت را «ابوعبدالله، حسین بن یحیی قطان بغدادی» _ که در سال 334 قمری وفات یافته در جزوه ای از استادش «حسن بن عرفه بغدادی» که مردی صدوق و مورد وثوق است، روایت کرده و رجال سند آن، همه موثّق اند.(1)

و «ابومحمّد، عبدالرحمن بن ابوشریح» (که در سال 392 قمری وفات یافته) این حدیث را در کتابش «الاحادیث المائه»(2) از استاد

موثق خود، ابوعلی اسماعیل ورّاق بغدادی (متوفی 323)، روایت کرده است.

«ابوالحسن، علی بن غنایم خرقی مالکی» نیز آن را در جزء اول از کتاب «فوائد» خود روایت کرده است و جمعی از مؤلفین نامی، در تألیفات خود، آن را روایت کرده و به آن تکیه نموده و استدلال کرده اند.

همسنگی با رسول خدا

12_ صلوات بر محمّد صلی الله علیه و آله مطلقاً مشروط است به اینکه توأم با صلوات بر آل او بوده باشد، و نباید، در هیچ حالی، بین او و آلش در صلوات جدائی افتد. چه در تشهد نمازهای واجب، و چه در موارد دیگری که صلوات مستحب است.

در کتب صحاح، و مسانید و سنن، از طریق «کعب بن عجره» و دیگران(3) به طریق صحیح، وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی

صلوات بر او را، به صحابه یاد می داد. در همه این احادیث آمده که آن جناب، ذکر آل را با ذکر خودش در صلوات توأم کرد. شایان ذکر است که کمتر حکمی از احکام اسلام هست که درباره آن، مانند حکم صلوات بر محمّد و آل او حدیث وارد شده باشد. برخی از دانشمندان روایات راجع به صلوات، و آن چه درباره الفاظ و کیفیت آن وارد شده، را جمع آوری نموده اند که بیش از پنجاه لفظ است. در چهل و شش حدیث آن، صلوات بر آل توأم با صلوات بر محمّد صلی الله علیه و آله ذکر شده است.

علاوه بر اینکه آن حضرت، از صلوات «بتراء»(4) _ یعنی بدون ذکر

آل _ نهی کرده و فرموده:

«بر من، با (صلوات بتراء)، درود نفرستید.»

ص:25

1- نسخه ای از این جزوه نزد ما موجود است.
2- نسخه ای از این کتاب نزد ما موجود است.
3- نظیر: امیرالمؤمنین، ابومسعود انصاری، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری،ابوهریره، طلحه بن عبیدالله، زید بن خارجه، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله، زید بنثابت، ابوحمید ساعدی و عبدالله بن عمرو.
4- بتراء به معنی کوتاه شده است.

گفتند: «صلوات بتراء، کدام است.»

فرمود: «اینکه بگوئید؛ اللهم صل علی محمّد و (از ذکر آل) امساک کنید، بلکه باید بگوئید: اللهم صل علی محمّد و آل محمّد.»

با این حال، آن چه در میان مردم، معمول شده بدعت نکوهیده و زشتی است که در نمازها و خطبه ها و کتاب هایشان «صلوات بتراء» می فرستند و در مواردی که صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مستحب است، و جمعاً بیش از پنجاه مورد می شود، دائماً می گویند: «صلی اللّه علیه و سلم.» این کار با سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دستور صریح او و تعلیمی که به اصحابش کرده مخالف است. آری ایشان صلی الله علیه و آله در این باره مبالغه نمود و امّت را برانگیخت و تشویق کرد که این مطلب را سنّت خود قرار دهند و او کلام باطل و بیهوده نفرمود؛ چرا که خدایش فرمود: «او، از روی هوی، حرف نمی زند، گفتارش همه وحی خداوند است و موجود شدیدالقوی تعلیمش می کند.»(1)

روشن است که کسی که از او پیروی کند هدایت یابد و هر که از دستورش سرپیچد هلاک گردد.

امر عجیبی که انسان را آزار می دهد، اصراری است که این گروه از مردم بر مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خود نشان می دهند و ترک سنّت ثابت و مؤکد آن جناب را عادت و سنّت دیرینه خود قرار می دهند، و اصرار بر «صلوات بتراء» را _ که بدعت است _ سنّت جاریه قرار می دهند. طبیعی است که این رفتار، پیامبر اعظم ما را آزرده خاطر سازد.

معیار قبولی طاعات

13_ محبّت اهل بیت و ولای ایشان، شرط عمومی قبول همه اعمال و طاعات و مستحبات است (از نماز، روزه، حج و زکوه...)، هم چنان که در دسته ای از احادیث، بر آن تصریح شده است.(2)

ثنای الاهی

14_ مدح و ثنائی است که خدای تعالی، در کتاب خود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در سنّت، از اهل بیت، نموده اند. مدحی که مخصوص

ایشان است، و هیچ انسانی را آن طور، ثنا نگفته اند؛ و فضایل و مناقبی درباره همگی و یک یک آنان روایت گردیده که باید به هزارها شمرده شود. به طوری که از ابن عباس، نقل شده، نزدیک به «سی هزار» روایت است.

قداست و شرافت

15_ بخشی از انگیزه های محبّتی در ذات این خاندان است از قبیل: طهارت مولد، قداست اصل، شرافت حسَب و نسَب، و آن امتیازهایی که در علم و حکمت و اخلاق برجسته، و زهد و ورع و تقوی دارند، و نیز آن ملکات

1- سوره نجم، آیه 3 تا 5 «لا ینطق عن الهوی، ان هو الّا وحی یوحی، علّمه شدیدالقوی»
2- بحث در این باره و ذکر احادیث مربوطه در جلد دوم کتاب الغدیر، صفحه 305_ 301 چاپ دوم به تفصیل بیان شده است.

کریمه، نفسیات فاضله و فضایل و فواضلی(1) که از حیطه شمارش بیرون است و مزایا و کمالات انسانی

آن ها : که کسی اندازه آن را نمی داند.

همچنین انگیزه ها و موجبات دوستی دیگری قابل ذکر است که هرکدام آن ها به تنهایی عامل نیرومندی است در این که، دل ها، دوستی ایشان را تا اعماق خود، راه داده و همه نفس ها و وجدان ها متوجه ایشان : گردد.

امان اهل زمین و آسمان

16_ همچنین بالاتر و مهمتر از همه، این است که اهل بیت علیهم السلام برای اهل زمین، امان از اختلاف و فرا رسیدن عذابند. آری، تمامی انسانها، و همه طبقات بشر، در زیر سایه امن و امان این خاندان زندگی می کنند. همه رهین منّت وجود آنان و برکات حیات ایشانند. به وسیله آنان زمین و آسمان، ثابت و برجا مانده و به برکت ایشان خلایق روزی می خورند. آن زمانی که زمین از ایشان خالی شود، به تلاطم و تزلزل درآمده، اهلش را فرو می برد و روز موعود، بر اهل زمین فرا رسد.

در این جا و به عنوان حسن ختام بحث، جا دارد تا با استناد به احادیث شریف نبوی، دانش و معرفتی بسیار ژرف تر نسبت به وجود مقدّس حجج الاهی، به ویژه خاندان عصمت نبوی : را بر خواننده محترم عرضه بداریم که نتیجه آشنایی با این شکوه و عظمت، چیزی جز ایجاد خضوع و محبّت و مهرورزی به آن بزرگواران و اطاعت از آنان نیست.

گروهی از حافظین حدیث شامل: مسدد، ابن ابی شیبه، ابواحمد فرضی، ابوعمروبن عرزه، ابویعلی موصلی، ابوالقاسم طبرانی، حکیم ترمذی، محب طبری، ابن عساکر و عده ای دیگر، از طریق «سلمه بن اکوع» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود:

«ستارگان، امان اهل آسمانند، و اهل بیت من، امان امّت منند.» (2)

«عزیزی» در کتاب «السراج» (جلد 3، صفحه 416) _ آن جا که این روایت را شرح می دهد _ گفته است:

«مقصود آن حضرت از اهل بیت، علمای اهل بیت است. احتمال هم دارد، مقصود، مطلق اهل بیت باشد.برای این که، وقتی خدای تعالی، دنیا را به خاطر آن حضرت صلی الله علیه و آله ، آفریده باشد، قهراً بقای دنیا را هم به دوام اهل بیت او، موقوف کرده است.

«حفنی» در این باره گفته: «مقصود از _ اهل بیت من _ «ذریّه من» است که به سبب وجود ایشان، بلا از امّت (پیامبر صلی الله علیه و آله) برداشته می شود...»

احمد حنبل، رهبر حنبلی ها نیز، به سند خود، از طریق «انس بن مالک» روایت کرده که آن حضرت فرمود:

1- ملکات حسنه و صفات ممتاز، به اعتبار اینکه، در نفس شخص، وجود دارد«فضایل» نامیده می شود. و به اعتبار این که، به سایر موجودات، سرازیر می شود،«فواضل» گفته می شود.
2- «النجوم أمان لاهل السماء، و اهل بیتی أمان لامّتی.»

«ستارگان، امان اهل آسمانند، و اهل بیت من، امان اهل زمینند. وقتی، اهل بیت من از زمین، رخت بر بندد، آن آیاتی که خداوند وعده داده، بر سر اهل زمین خواهد آمد.» (1)

احمد حنبل سپس اضافه کرده است:

«خداوند زمین را به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله ، خلق کرده و بقای آن را به بقای اهل بیت و عترت او (:) قرار داده است.

و نیز او از طریق علی علیه السلام از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

«ستارگان امانند برای اهل آسمان، و اهل بیت من امانند برای اهل زمین. وقتی اهل بیت من از زمین رخت بربندد، اهل زمین هم نابود خواهند شد.» (2)

«حاکم» از طریق «ابن عباس» روایت کرده که آن جناب فرمود:

«ستارگان، امانند برای اهل زمین، از غرق شدن، و اهل بیت من، امان امّت من، از اختلافند.» (3)

این روایت را «حاکم» صحیح دانسته، و جمعی آن را از وی اخذ کرده و تصحیح او را، تثبیت نموده اند.

«صبان» در کتاب «الاسعاف» بعد از ذکر این روایت، گفته است:

«احتمال دارد که آیه شریفه _ و ما کان اللّه لیعذّبهم و انت فیهم(4) _ نیز

به این معنی اشاره داشته باشد. (گرچه آیه شریفه، راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است لکن) اهل بیت، برای در امان بودن مردم، قائم مقام آن حضرتند؛ زیرا طبق بعضی از احادیث، اهل بیت از او، و او از اهل بیت است.»

حافظ «ابن حجر» در کتاب «صواعق»، این آیه را از جمله آیاتی که در شأن اهل بیت نازل شده، آورده است. سپس اضافه می کند:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به وجود چنین معنایی در اهل بیتش اشاره کرده است. و آن ها امانند برای اهل زمین، کما اینکه آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز امان است برای اهل زمین. و در این معنی، روایات بسیاری است ...»

«حاکم» از طریق «ابوموسی اشعری» از آن حضرت نقل کرده که فرمود:

«ستارگان، امان اهل آسمان، و اهل بیت من، امان اهل زمینند. وقتی ستارگان نابود شوند، اهل آسمان هم نابود می شوند، و هنگامی که اهل بیت من از زمین رخت بربندد، اهل زمین هم نابود خواهد شد.» (5)

1- «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی، أمان لأهل الارض، فاذا ذهب أهل بیتی جاء أهلالارض من الآیات ما کانوا یوعدون.»
2- «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی، أمان لأهل الارض، فاذا ذهب اهل بیتی، ذهباهل الارض.»
3- «النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی، امان لامّتی من الاختلاف.»
4- سوره انفال، آیه 33. «مادامی که تو در میان ایشان هستی، خداوند، عذابشانخواهد کرد.»
5- «النجوم أمان لاهل السماء، و اهل بیتی أمان لاهل الارض، فاذا ذهبت النجوم، ذهب اهلالسماء و اذا ذهب اهل بیتی، ذهب اهل الارض.»

«شیخ الاسلام حموینی» از طریق «ابوسعید خدری» از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

«اهل بیت من امان برای اهل زمینند، هم چنان که ستارگان، امانند برای اهل آسمان.» (1)

حافظ «ابن حجر» در «صواعق» _ آن جا که حدیث سفینه را نقل می کند _ می گوید:

«برخی از علما گفته اند: احتمال دارد، مراد از اهل بیت _ که امان امتند _ علمای اهل بیت باشند. زیرا، همان ها هستند که چون ستارگان، مشعل هدایتند. و آن هایند که وقتی از میان بروند، آن چه به اهل زمین، وعده شده، خواهد آمد. و این، در زمان مهدی (موعود) است که در احادیثش خواهد آمد، که عیسی دنبالش به نماز می ایستد، و دجّال، در عصر او کشته می شود، و بعداً آیات، یکی پس از دیگری نازل می شود.»

تا آن جا که می گوید:

«احتمال هم دارد _ و نزد من این احتمال قوی تر است _ مراد از (اهل بیت)، عموم اهل بیت باشد. برای اینکه وقتی خداوند، دنیا را تماماً به خاطر رسول اللّه صلی الله علیه و آله آفرید، دوامش را به دوام او و دوام اهل بیت او قرار داد. چون اهل بیت علیهم السلام با او _ در اموری که قبلاً بعضی از آن ها را از «رازی» نقل کردیم _ برابرند.»

نیز به دلیل اینکه خود آن حضرت، در حقّ اهل بیتش فرمود:

«بارالها ! ایشان، از من و من از ایشانم.» (2)

و نیز به دلیل اینکه ایشان پاره تن اویند، برای اینکه «فاطمه» _ مادرشان _ پاره تن او بود. بنابراین، ایشان _ در موضوع امان بودن _ قائم مقام او هستند...»

شاید گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، اشاره به همین معنی باشد که می فرماید:

«انّا صنائع ربّنا و النّاس بعد صنائع لنا.»

«ابن ابی الحدید» در شرح خود بر «نهج البلاغه» _ جلد 3، صفحه 451 _ گفته است:

«این بیان کلام بزرگی است، عالی تر از هر سخن، و معنایش ژرف تر از افق هر معنا است. (با در نظر داشتن این که) «صنیعه پادشاه» آن کسی است که پادشاه او را به خود اختصاص داده و قدر و منزلتش را بلند کرده، (معنایش این است که): احدی از بشر، حقّی و نعمتی به گردن ما ندارد، بلکه خدای تعالی است که نعمت ها را به ما ارزانی داشته، پس بین ما و خدا هیچ واسطه ای نیست، و مردم همگی دست پرورده ما و ریزه خوار نعمت مایند و ما واسطه بین آنان و خدائیم. این جایگاه، مقام جلیلی است که ظاهرش همان بود که شنیدی؛ امّا باطنش این است که آن حضرات :، بندگان خدا هستند، و مردم همه بندگان ایشانند (و در مقابل آن ها از خود اختیاری ندارند).»

چه بسا این معنی، از گفتاری که عمر بن خطاب، به سبط پیامبر _ حسین علیه السلام _ گفت استفاده می شود: «آیا کسی

1- «أهل بیتی أمان لاهل الارض، کما ان النجوم أمان لأهل السماء.»
2- «اللّهم انّهم منّی، و انا منهم.»

غیر شما مو بر سر می رویاند؟»

در نقلی که «دارقطنی» آورده، چنین دارد:

«آیا بعد از خدا، کسی جز شما، مو، در سر رویانید؟»

و بنا بر حدیث «ابن سعد»، وی چنین گفته است:

«کسی جز شما مو را بر سر رویانید؟»

به نقلی دیگر، چنین آمده: «جز این نیست! این مو که بر سر ما می بینی، خدا، و سپس شما، رویانده اید.»(1)

سخن در این است که اگر برای اهل بیت، خصوصیّت دیگری جز این معنی نبود، همین کافی بود که انگیزه و داعی محبّت نسبت به آن ها باشد. این خصوصیت به تنهایی، بر هر چیزی که محبّت انسان را به خود جلب کند غلبه دارد؛ بر همه آثار و پدیده های حیات برتری دارد و با همین خصوصیت است که ولایت آن بزرگواران بر مؤمنین، مسلّم گشته، حتّی به نصّ قرآن، نسبت به آن ها اولی به تصرّف از خودشانند.

همین خصوصیت است که ایشان را از جان و مال و زن و فرزند و پدر، محبوب تر کرده است. این خود، یکی از وجوهی است که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در قرآن کریم _ به وسیله کلمه حصر و انحصار _ تثبیت و بلند مرتبه و همسنگ ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده است، آن جا که می فرماید:

«تنها، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و رسول، و آن کسانی هستند که نماز می خوانند و زکوه می دهند، هنگامی که در رکوعند.» (2)

بزرگان و پیشوایان تفسیر و فقه و حدیث، همه اتّفاق دارند که این آیه شریفه درحق علی علیه السلام نازل شده،هم چنان که تفصیل قضیه در ذیل این آیه درکتاب «الغدیر» (جلد3)ارائه شده است.

1- این روایت را، ابن سعد، دارقطنی، ابن عساکر، حافظ گنجی و دیگران، نقلکرده اند و ابن حجر در «اصابه، ج 2، ص 15» درباره آن گفته است: «سندش صحیحاست.»
2- سوره مائده، آیه 55. (انّما ولیّکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه و هم راکعون.)

با در نظر گرفتن همه این جهاتی که باعث دوست داشتن اهل بیت و ولای ایشان : است، ناگزیریم اقرار کنیم که محبّت ما، نه تنها کمتر از آن مقداری است که آن عوامل اقتضا دارند، بلکه هزاران مرحله دورتر از حدود طبیعی مناسب آن قرار می گیرد؛ زیرا علم ما به درک و احاطه به ریشه و حقیقت آن جهات قادر نیست. علم ما به آن جهات و کمالات، مختصری بیش نیست. میان ما و شناسایی ریشه و بیان و نهایت آن چه هم که اطلاع داریم، هزارها فرسنگ فاصله است.

چگونه ممکن است ما _ با این همه ضعف و محدودیت ها _ بر حقیقت صفاتشان واقف شویم؟ آیا یک جاهل درس نخوانده می تواند علم و حقیقت آن را بشناسد؟ چگونه ممکن است تعلّق علم را به گذشته، حال و آینده درک نماید؟ آیا ممکن است چنین کسی حقیقت تعلّق علم را نسبت به عالم مادّه و عوالم ملکوتی ادراک نماید؟

آیا این شخص می تواند به علم کسی که خدای متعال نزد او «علم الکتاب» و علوم جهان هستی را به امانت گذاشته است دست یابد؟

آن علمی که به «امّ الکتاب» و سرچشمه وحی، منتهی می گردد؟ !

آن علمی که به «عین الیقین» _ به واقعیّتی که هیچ گاه شکّ و وهم و گمان و خیال، به آن راه ندارد _ پایان می پذیرد؟

آیا چنین شخصی می تواند به علم کسی دست یابد که فرشتگان الاهی، با الهامات قلبی و القائات سمعی، با وی سخن می گویند؟ !

این افراد، همان خاندان رسالت : هستند که قرآن در حقّشان فرمود :

«بر اعراف، مردانی هستند که هرکس را از سیمایش می شناسند.» (1)

این فاصله، نسبت و مقایسه علم ما با علم آل محمّد است. نه تنها علم آل محمّد با علم ما، این نسبت را دارد، بلکه ملکات و نفسیات و مقامات و کرامات ایشان نیز، همین نسبت را با ملکات و نفسیات ما دارد. ما تا کنون، در عالم به انسانی بر نخورده ایم، که خدای تعالی علم به همه این جهان را به او داده باشد. تنها ما نیستیم که به چنین کسی دست نیافته ایم؛

بلکه دنیا نیز چنین فردی را سراغ نداده است؛ کسی را که به همه موهبت های خدایی اهل بیت علیهم السلام واقف باشد، به عوامل محبّت، و ریشه های ولایت و شئون خلافت و امامت احاطه داشته و بتواند ارزش و مقدار آن ها را ارزیابی کند.

خلاصه اینکه در سراسر گیتی کسی نیست که بتواند محبّت اهل بیت را محدود ساخته، و به حدّ و اندازه آن برسد. بنابراین وقتی ما نتوانیم به یکایک این جهات که ذکر شد و ده ها جهت دیگر، احاطه و معرفت پیدا کنیم چگونه ادّعا می کنیم که فلان مقدار از محبّت _ که ناشی از آن جهات است _ غلوّ و بیرون از اندازه است؟

با در نظر گرفتن مطالب گذشته _ نسبت دادن غلوّ به شیعه در محبّت ورزی به اهل بیت علیهم السلام ، حرفی پوچ و بی پایه

1- (و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم.) (سوره اعراف، آیه 42) هر یک ازاین ها، در خلال مجلدات کتاب «الغدیر»، از طریق سنّت ثابت، به طور کافی و مفصّل،بیان گردیده است.

است. همان طور که قبل تر هم گفتیم، غلوّ به معنای «تجاوز از حدّ» است، و جز در اموری که حدّو مقیاس آن ها معلوم است معنی ندارد. امّا، ما کجا می توانیم آن انگیزه های محبّت را که در خاندان رسالت است، محدود کنیم؟ قل هلمّ شهداءکم الذین یشهدون انّ الله حرّم هذا.(1)

علاوه بر آن، درباره علم، اراده، قدرت، تصرّف، رضا، غضب، حلم، عفو، رحمت، تفضّل، کرم، و فضائل دیگر اهل بیت، هرچه گفته شود، و هر قدر مدح کننده ایشان در بیان این اوصاف مبالغه کند، ممکن نیست آن اوصاف، از حدّ و امکان تجاوز نماید.

از سوی دیگر شیعه به زیبایی بین خدای تعالی و بندگان مقرّب او _ اهل بیت علیهم السلام _ تفکیک اعتقادی زیبایی قائل می شود. بین صفات خدای تبارک و تعالی، و صفات مخلوق، به هیچ وجه شباهت و همانندی نیست و سنخیّت میان آن دو، از اصل منتفی است. مقایسه بین صفات خداوند که برای آن نمی توانیم «چگونگی» و «ظرف مکانی» در نظر بگیریم، با صفات بندگان او که دارای کیفیت و ظرف مکان هستند، امکانپذیر نیست. صفات الاهی از اصالت و استقلال برخوردار است و صفات مخلوقات، تبعی و اکتسابی است. بنابراین با همه این فرق ها که شیعه بین صفات خدا و صفات مخلوق در نظر دارد، دیگر شرک و غلوّ، به هیچ وجه تصوّر نمی شود.

البته «غلوّ» می تواند به یکی از این دو راه تحقّق بپذیرد:

اول با اعتقاد به اینکه اهل بیت به چیزی متصفند که خداوند برای آنان قرار نداده است. مانند اعتقاد به اینکه خداوند امر عالم را به ایشان واگذار کرده و خود کنار رفته است؛ یا اعتقاد به الوهیّت و خدایی ایشان.

دوم با اعتقاد به اینکه صفات ایشان، مقیّد به قیود و حدود امکانی نیست.

شیعه به هیچ یک از این دو دسته اندیشه باطل اعتقاد ندارد و به خدا پناه می برد از اینکه در زمره جاهلان باشد. تعالی الله عمّا یقول الظالمون علوّاً کبیراً. (2)

این دایره، محدوده و آفاق محبّت ما به اهل بیت عصمت و طهارت است، که مو به مو با سنّت رسول اللّه صلی الله علیه و آله مطابق است؛ و با عقل و منطق صحیح و علمی که دور از اوهام باشد موافق دارد.

1- بگو، گواهان خود را حاضر کنید تا شهادت دهند که خداوند، این را حرام کردهاست. سوره انعام، آیه 150.
2- خداوند از آنچه ستمگران می گویند برتر است؛ برتری ای بزرگ. سوره اسراء، آیه:43 سبحانه و تعالی عمّا یقولون علوّاً کبیراً

خود را بیازماییم

1_ اگر نسبتی بین شیء و قلب بر قرار شد، اگر قلب از شیء دوری کرد، تنها موجودی که قبل از هر چیز شایسته محبّت است به ترتیب کدام می باشد :

الف _ خدا، حبّ، بغض

ب _ حبّ، بغض، خدا

ج _ بغض، خدا، حبّ

د - بغض، حبّ، خدا

2_ کدام گزینه صحیح نیست؟

الف _ موجودی که اصالتاً شایسته درستی است خداست.

ب _ نسبت به خدا دوستی بسیار شدید غلوّ است.

ج - اگر کسی در دوستی غیرخدا را بر خدا مقدّم دارد، از راه عقل منحرف شده است.

د - باید در علل و عواملی که سبب ازدیاد محبّت به خدا می شوند تلاش کنیم.

3_ محبّت امیرالمؤمنین نسبت به خداوند:

الف _ دوسویه بود و ستودنی

ب _ بیش از حدّ و غلوّ بود

ج - تنها از طرف او نسبت به خداوند بود

د - هیچکدام

4_ چرا مردم در دوستی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله متفاوتند؟

الف - زیرا درجه معرفتشان نسبت به رسول اکرم یکسان نیست.

ب - برخی از مردم در گناه و شهوت غوطه ورند، محبّت آنها هم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله کمتر است.

ج - برخی از مردم هر آنچه انتساب به پیامبر دارد _ مثل منبر شریف ایشان را _ احترام می کنند و به زیارت می روند. محبّت آنها به رسول اکرم بیشتر است.

د - هر سه مورد

5 _ کدام امر برای استقرار و دوام محبّت ضروری است؟

الف - غوطه وری در گناه

ب - غفلت زدایی

ج - بی اعتنایی به مقام والای رسالت

د - بی توجهی به زیارت قبر آن حضرت

6_ دوستی خدا و رسول صلی الله علیه و آله چه اثری دارد؟

الف - سبب رسیدن به حقیقت ایمان می شود.

ب - سبب چشیدن شیرینی ایمان می شود.

ج _ سبب می شود خیراتی مثل زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مقدّم بدارد.

د - هر سه مورد

ص:34

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109